

عراق در بستر تاریخ

(۳)

در شماره گذشته، تاریخ باستانی عراق را ورق زدیم، و این خاستگاه یکی از تمدن‌های بزرگ جهان را در آینه تاریخ تماشا کرده، و تا عصر ظهور اسلام و فتح عراق توسط مسلمانان، مرور کردیم و دیدیم که چگونه این سرزمین، جزء امپراتوری عثمانی قرار گرفت و بعدها دولت استعمارگر انگلستان، در نیمه اول قرن چهاردهم هجری، طی یک سلسله نقشه‌ها و توطئه‌ها، و لشکرکشی‌ها، این کشور را اشغال کرد. و این اشغال، ویرانگری‌ها و خسارتهای عظیمی برای مردم عراق به دنبال داشت و همین فشارها و ویرانگریها موجب قیام استقلال‌طلبانه مردم در برابر اشغالگران به رهبری روحانیت و مراجع تقلید بزرگ شیعه شد که منجر به تشکیل حکومت موقت گردید. اینک در این شماره حوادث پس از تشکیل حکومت موقت، به ویژه انقلاب ۱۹۲۰م را مرور می‌کنیم:

تشکیل حکومت موقت
بریتانیا پس از این انقلاب که چهار ماه طول کشید و خسارات مالی و جانی فراوانی به نیروهای آنها وارد ساخت، به خوبی فهمید که حکومت مستقیم و بدون واسطه بر عراق غیر مقدور بوده و ادامه آن کاملاً غیر عملی است و تماس قهری و دائمی بین

فرمانداران و رؤسای خارجی ادارات و تشکیلات حکومتی و مردم، نتایج سویی در برداشته و آنها را وادار به انقلاب‌های دیگر خواهد نمود. پس چه

فرمانداران و رؤسای خارجی ادارات و تشکیلات حکومتی و مردم، نتایج

عراق در بستر تاریخ

مطالعات بین‌المللی در دانشگاه کارولینای جنوبی در اسپاتنبرگ خاطر نشان می‌نماید:

انگلیس برای جلوگیری از قیامی دیگر، دولتی عرب را در عراق تأسیس کرد. هر وزیر عرب در دولت جدید دارای مشاوره انگلیسی بود که بدون تأیید او این وزیر قادر به انجام عملی نبود. در نخستین انتخابات مجلس ملی به فرماندارها اطلاع داده شد که باید همه کاندیداها پیمانی را مورد تصدیق قرار دهند که حقوق انگلیس در عراق را به رسمیت می‌شناخت و به این ترتیب تجربه عراق در زمینه دموکراسی، شروعی غیر دموکراتیک داشت. در دولت جدید بین ده فرماندار روسی و پنج بخشدار و هشتاد و پنج مقام محلی به جز در شهرهای مقدس، هیچ فرد شیعه‌ای حضور نداشت. این در حالی بود که مقتدرترین گروه عراقی در دولت جدید شامل افسران سابق عثمانی بود

بهرتر که از اول و پس از یک بار آزمایش، به فکر نقشه صحیحی باشد تا بتواند منافع خود را برای درازمدت در عراق حفظ کند و آنجا را برای خود نگه دارد. برای همین منظور سرپرسی کاکس که به عنوان نماینده عالی به عراق آمده بود، مقدمات تشکیل حکومت موقت را ترتیب داد^(۱).

البته سیاست انگلستان از همان آغاز، به ویژه پس از محاصره نجف اشرف در سال ۱۳۳۷ هـ ق و شلیک توپ به طرف آن شهر بر اساس دور ساختن شیعیان از پست‌های بالا و حساس بود. خانم گرتروود بل، منشی کمیسر عالی به مناسبت اعتراف افراد شیعه به عدم شرکت عادلانه‌شان در شورای وزیران چنین گفت: «من شخصاً از این که این شیعیان در تنگنا قرار نمی‌گیرند بسیار شاد می‌شوم، زیرا آنان از لجوج‌ترین و سخت‌ترین طبقات مردم کشور هستند. از چهار شهر معتبر مذهبی، یعنی کربلا، نجف، سامرا و کاظمین هیچ نماینده‌ای در شورا نبود^(۲)».

خانم جویس ان ویلی از اساتید گروه

۱. اوضاع معاصر کشورهای اسلامی، ص ۶۱.
۲. نهضت شیعیان در انقلاب اسلامی عراق، عبدالله فهد تفریسی، ترجمه کاظم چایچیان، ص ۱۸۷.

که اکثریت اعضای کابین‌های ملک فیصل پسر شریف حسین را تشکیل می‌دادند. بنابراین شیعیان در امور دولتی نه نفوذی داشتند و نه مورد حمایت کارگزاران حکومتی قرار می‌گرفتند. بعد از مدتی بر اثر فشارهای شیعیان، یک فرد شیعی به عنوان وزیر آموزش و پرورش به کابینه فیصل اضافه شد. اما به رغم این وضع، به گفته توماس لیل یکی از فرمانداران انگلیسی در دهه ۱۹۲۰ هرق زندگی شیعیان مطلقاً توسط قوانین اسلامی به شکلی که مجتهدان تفسیر می‌نمودند، اداره می‌شد. علماء به مجاهدت برای رسیدن به استقلال از انگلیسی‌های غیر مسلمان ادامه دادند.

در سال ۱۹۲۳ (۱۳۴۱ هـ.ق) دوست نفر از شخصیت‌های مهم شیعه در کربلا کنفرانسی تشکیل دادند که در آن مهدی خالصی مجتهد شیعه و اهل کاظمین نقش مهمی داشت. آنها در این کنفرانس در مورد تقاضاهای ذیل به توافق رسیدند:

۱. استقلال سیاسی کامل و

پایان گرفتن قیومیت.

۲. تشکیل فوری مجلس ملی.
۳. نیمی از وزرای کابینه باید شیعه باشند.

۴. نیمی از مقامات دولتی باید از شیعیان انتخاب گردند.

۵. اعلام جهاد علیه وهابون.

چندی بعد، علمای شیعه ضمن صدور فتوایی، مشارکت مردم در انتخابات مجلس مشروطه برای تصویب رابطه قیومیت عراق و انگلیس را ممنوع اعلام کردند. انگلیسی‌ها در واکنش نسبت به این فتوا شیخ مهدی خالصی و فرزندش شیخ محمد خالصی و نیز سید محمد حسن صدر را که همگی اهل کاظمین بودند، تبعید کردند.

آیه‌الله نائینی و آیه‌الله سید ابوالحسن اصفهانی در اعتراض به این حرکت که دو مجتهد برجسته در عراق بودند و چند تن از علمای برجسته، عراق را ترک کردند و به ایران رفتند^(۱).

انقلاب ۱۹۲۰م عراق یک جریان خودجوش و اصیل استقلال‌خواهی بود که ریشه و سابقه تاریخی عمیق در عراق

۱. نهضت اسلامی شیعیان عراق، ص ۳۸ - ۳۱.

عراق در بستر تاریخ

سرزمین‌های اسلامی فراهم گردید، به علاوه مردم عراق ثابت کردند با همه کمبودهایی که در خصوص امکانات سیاسی و نظامی داشتند، به دلیل پیروی از دستورات اسلامی و روحانیت حاضرند برای محو سلطه‌گری فداکاری کنند. و نکته دیگر این که انقلاب عراق چهره افرادی را که ادعای ملی‌گرایی داشتند، افشا نمود و ثابت کرد که این افراد نفوذ اندکی در میان جوامع عراق دارند. به دلیل جنبه عقیدتی و استقلال‌طلبی که در بطن این حرکت نهفته بود، مردم عراق اختلافات درونی و ناهمگونی نژادی را به کنار نهادند و همین اتحاد و همگامی طبقات گوناگون جامعه شرف، عزت و عظمت مسلمانان را به نمایش گذاشت و دولت انگلستان از سوی گروه‌ها، جراید و افکار عمومی تحت فشار قابل ملاحظه‌ای قرار گرفت لذا قبل از هرچیز، دولت بریتانیا تصمیم گرفت تا در صحنه سیاسی عراق زیرکانه به شیوه ملایم و نرم‌تری متوسل شود. خانم گرتروود بل اعتراف می‌نماید که این خیزش‌ها مانع کار ما شده است.

داشت، رویدادهای این سال تنها عامل و انگیزه این انقلاب نبود و در واقع نمی‌توان این قیام را یک واکنش جدا از روند تکامل جامعه عراقی دانست. طی چهل سال قبل از آن، تحولات عمیق اجتماعی و اقتصادی در عراق روی داده بود و یکی از نتایج حاصل از پیشرفت و تکوین این روند همین قیام بود. علاوه بر این انقلاب، عراق رنگ تشیع داشت و هم به وسیله رهبران مذهبی ایرانی‌الأصل هدایت گردید. نفوذ فراوان این شخصیت‌ها در جلب حمایت قبایل و مردم نواحی وسطی و جنوب عراق برای پیوستن به این جنبش و در صورت لزوم دست‌زدن به قیام مسلحانه برای توسعه دامنه و تداوم انقلاب حیاتی بود، این حرکت مقدس نتایج مثبتی در بر داشت، از جمله آن که عراق در پرتو چنین قیامی استقلال خود را اگرچه به صورت ظاهر به دست آورد، همچنین قدرت انگلستان که تا آن زمان به نظر ملت‌های جهان شکست‌ناپذیر می‌آمد توسط مبارزان عراقی درهم شکسته شد و زمینه قیام‌های دیگر به خصوص در

مجاهدان که غالباً کشاورز و دامدار بودند، موفق نشدند به امور زراعی و دامی خود برسند و در نتیجه از تنها منبع درآمد عادی محروم ماندند.

۳. کارشکنی نفاق‌افکنان، ملی‌گراها و وابستگان به استعمار، این‌ها نه تنها به انقلاب عراق کمکی نکردند، بلکه مدام سنگ اندازی می‌نمودند.

۴. کشورهای اسلامی و محافل مذهبی جهان اسلام از این انقلاب حمایتی نکردند و نسبت به آن بی‌اعتنا بودند. در مجامع بین‌المللی هم هیچ‌گونه دفاعی از مقاومت مردم عراق نشد. البته گروه‌هایی از مسلمانان و روحانیان مستعهد ایران از انقلاب طرفداری می‌کردند که تأثیرگذار نبود.

۵. کمبود مهمات و اسلحه کافی در بین مبارزین محسوس بود و غالباً سلاح‌های آنان از نیروهای انگلیسی غنیمت گرفته شده بود. همچنین عدم آموزش کافی مجاهدان را نیز افزود.

۶. رسیدن نیروهای تقویتی برای استعمارگران، زیرا آنها با تکیه بر قوای

با در نظر گرفتن شرایط عراق و حوادث خونین انقلاب ۱۹۲۰م، انگلستان در صدد برآمد تأسیسات تحت‌الحمایگی را از طریق دیگری اعمال کند. در تحلیلی که جرج آتونویوس در اثر مشهور «بیداری عربها» از این رویداد ارائه کرده است چنین نتیجه می‌گیرد که این تغییر روش، یک پیروزی درخشانی برای عراقی‌ها بود که در نتیجه انقلاب نصیب آنان گردید^(۱).

البته نمی‌توان از این واقعیت صرف‌نظر نمود که به رغم تمامی تلاش مراجع بیدار و روحانیان و نیز مبارزان عراقی، انقلاب مذکور به موفقیت کامل و نتایج قطعی نرسید که باید دلائل آن را در موارد ذیل کاوید:

۱. محدود بودن منابع مالی انقلاب به وجوهاتی که روحانیت از طریق دریافت خمس و زکات برای مجاهدان و امور قیام ارسال می‌کردند، البته مردمانی متمهد هم در این راه از ایثار مال دریغ نداشتند ولی به دلیل هزینه‌های سنگین جنگ همه اینها تکافو نمی‌کرد.

۲. به دلیل طولانی شدن زمان جنگ،

۱. مسایل مرزی ایران و عراق، ص ۱۱۹ - ۱۲۲.

عراق در بستر تاریخ

- دلسرد نمود.
۹. سطح آگاهی عقیدتی و سیاسی مردم بخصوص در روستاها و مناطق عشایر خیلی پائین بود.
۱۰. کمبود روحانیتی که بتواند واسطه میان مردم و رهبران قیام باشد، موجب گردید که شیوخ عشایر این نقش را عهده‌دار شوند که در اغلب اوقات گفته‌ها و فتاوی‌ای مراجع را تفسیر به رأی می‌کردند.
۱۱. ظهور حزب استقلال بریتا اجیاد یک رهبری مترادف با رهبری روحانیت و جازده‌ خویش به عنوان رهبری سیاسی مذهبی انقلاب که البته این حزب ساخته دست استعمار بود.
- (تاریخ سیاسی عراق، ص ۳۸ - ۳۶).
- هندی و سایر مستعمرات با وجود تلفاتی که می‌دادند، هرگز دچار کمبود نیروهای انسانی نمی‌شدند.
۷. سران عشایر به دلیل محروم بودن از ایمان واقعی و عدم درک بنیان‌های ارزشی بر حسب تعصب قومی و نخوت عشیره‌ای در انقلاب حضور یافتند نه براساس وظیفه شرعی.
۸. غالباً رهبران انقلاب ایرانی‌الأصل بودند و همین موضوع موجب گردید که انگلستان در میان عامه مردم تبلیغ کند که حرکت مزبور خواست عراقی‌ها نبوده و تحریکات بیرونی بر آن دخالت دارد. اگرچه این تبلیغات بر مسلمانان آگاه و مبارزان راستین اثری نداشت ولی گروه ساده‌اندیش را تحت تأثیر قرار داده و